

تربیت کودکان در تاریخ معاصر ایران به دو روایت

رسم فرزندان

روزبه رهنما | پرورش و تربیت کودکان از آن دست موضوعاتی به شمار می آید که در سده‌های اخیر تاریخ ایران، بسیار دست‌خوش دگرگونی شده است. دوره‌هایی را از دریچه منابع و نوشته‌های تاریخی به یاد داریم که بیشترین همت خانواده‌ها، آموختن سواد خواندن و نوشتن به فرزندان و پرریایی مکتب‌خانه‌ها بود؛ همانگونه که مخبرالسلطنه هدایت، کارگزار حکومتی در دوره‌های قاجار و پهلوی اول در کتاب «خاطرات و خطرات»، هنگام توصیف آموزش و پرورش کودکان در دوره ناصرالدین شاه قاجار روایت می‌کند: «در باب معارف بنسبت مقتضیات بجای ابتدائی مکتب‌خانه بود و آزاد بود. پسر و دختر خواندن و نوشتن می‌آموختند و مردم نسبت به تربیت اولاد خود در حد قرائت قرآن و ترسل، در شهر و قصبات توجه داشتند، حتی در دهات مکتب‌خانه بود.» توجه به این مساله که فرزندان، حقوقی دیگر نیز دارند که بیش از آموختن سواد

است، به اواخر دوره قاجار بازمی‌گردد. اندیشه اصلاحات اجتماعی در این دوره بار خداد جانش مشروطه آغاز شد و در سال‌های بعد به بار نشست. از این رو است که در سال‌های پایانی سده سیزدهم و سال‌های آغازین سده چهاردهم هجری با دگرگونی‌هایی در این زمینه روبه‌رو می‌شویم. پیدایش و بنیان‌گذاری مدرسه به سبک نوین، توجه روشنفکران به تاثیر تربیت کودک در رشد جامعه، راه‌اندازی نشریات و مجله‌هایی با موضوع تعلیم و تربیت کودک و انتشار کتاب‌ها و رساله‌هایی در این باره و سرانجام فعالیت نهادهای اجتماعی در این حوزه، زمینه را براساسی دگرگونی‌های جدی فراهم آورد. آگاهی از آنچه پیش از تغییرات یادشده در جامعه ایرانی در زمینه تربیت و پرورش فرزند وجود داشت، اما می‌تواند ذهن امروزی را از پیشینه مساله آگاه سازد. از دریچه دو روایت جذاب و متفاوت به این موضوع نگرینماییم.



مکتب‌خانه ای در دوره قاجار / عکس: آرست هولتسر

ماجرای مکتب‌خانه شخصی خاندان مستوفی

عبدالله مستوفی، کارگزار حکومتی در دوره‌های قاجار و پهلوی، در زمره کسانی است که با نگارش رخدادهای زندگی خویش، منبعی جذاب از دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی ایران در دوره‌های پادشاه بر جای گذاشته است. او از خانواده‌ای اعیانی است که پدران و پسران آن تقریباً در یک سده، مشاغل دیوانی و حکومتی را در اختیار داشته و نسل به نسل آن را به بعدی واگذار کردند. تربیت فرزند در چنین خانواده‌ای از رجال از موضوعات مورد توجه بوده است، همانگونه که این تاریخ‌نگار در کتاب از زشمند خود به جزئیات آن اشاره می‌کند: نکته‌هایی که می‌تواند ذهن ما را نسبت این مساله در گذشته، روشن کند. روایت عبدالله مستوفی را از جایی می‌خوانیم که او آماده رفتن به مکتب‌خانه است... «کم کم موقع درس خواندن من هم فرارسید. پرورش ساعت خوش کردند و مرا با یک کله‌قند نیم می‌توب قدک برای آخوند بمکتب فرستادند. بالاخره سردر مدخل حیاط که میدانیم از سمت چپ در مدخل پلان داشت، مکتب‌خانه خانواده‌ای ما بود... زیادتر از بیست سال است که تمام دختر و پسر و نوه و برادرزاده‌های پدرم هر یک کم و بیش باین مکتب‌خانه سرور کار داشته‌اند و از مدتی پیش همیشه این مکتب‌خانه دایر بوده و معلمی داشته است.

...پس‌ها از شش هفت سالگی بمکتب می‌آمدند. تا هفده هیجده سالگی مشغول بودند از الفبا شروع کرده بعد از قرآن بفارسی و صرف و نحو عربی و منطق و معانی و بیان میرسیسیدند و در این سن از مکتب‌خانه خارج میشدند. هر کدام قرینه‌های داشتند دنبال تحصیل خود را در خارج می‌گرفتند و خود را کامل تر می‌کردند و آنها که استعدادی نداشتند، و نیز بهر جا که باید برسد رسیده بودند، با همان سواد فارسی و خط و املاء و ادبیات جزئی قناعت می‌کردند و وارد زندگی می‌گشتند... از این مکتب‌خانه‌ها در منزل همه جا دایر بود، اگر کسی استطاعت فراهم کردن وسائل آنرا نداشت، با اجازه پدر خانواده‌ای که مکتب‌خانه داشتند، پسر خود را با ماهی پنج قران، یا منتهای یک تومان باین مکتب می‌فرستاد.

در مکتب‌خانه ما چنانکه دیدیم جز اعضای خانواده و حول و حوش کسی از خارج درس نمی‌خواند. بچه نوکرها هیچوقت اجازه نداشتند با آقا زاده درس بخوانند زیرا حقا تصور میکردند که این قبیل بچه‌ها که تربیت درستی ندارند، اخلاق بچه‌ها را خراب میکنند. ملل راقیه امروزی دنیا هم که در پارای از مدارس عمومی خود شرایطی برقرار کرده‌اند که دست هر بقالزاده و بچه دلاکی بان نرسد، جز اجرای همین منظور قصدی ندارند. بعدها



تئیمه کرمانشاهی در مکتب‌خانه / عکس: آنتوان سورویکین

اندیشه‌های تابناک مردم کوچه و بازار

روایت دیگر درباره پرورش و تربیت کودکان از قلم جعفر شهری بر کاغذ جاری شده است. تاریخنگار تهران قدیم که به تعبیر دوستانش درباره زندگی مردم تهران در گذشته «عربان‌نویسی» کرده و هر چه زیبایی و زشستی بوده، بی‌تعارف آورده است، در این حوزه نیز آنچه از شیوه تربیتی خانواده‌ها در دوره‌های قاجار و پهلوی اول می‌دانسته، برآیند ضبط و ثبت کرده است. آنچه روایت او را از نوشته‌های عبدالله مستوفی متمایز می‌کند، توجه او به مردم کوچه و بازار در این زمینه است... «حرف پوست خریزه بجای کفش و پوست هندوانه بجای کلاه و در زبان جملگیشیان (اگر همه بخوانند با سواد و علم و هنر بشوند پس خدایا کن و جارو کش و سقا که بشود) از اندیشه‌های تابناکشان که... بگوششان خورده بود و در آخر اینکه (اگر پسر باشد هفت هشت ساله که شد نان خودش را در آورده، اگر دختر، یکی برده‌اش می‌دهد...) و با این سخنان ناسنجیده خود را از زیر بار مسئولیت خارج می‌ساختند، و روی همین اندیشه‌های غلط بود که از میان هزار مرد و زن دو نفرشان که سرشان به تشنه از زنده، بشود انسان‌شان خطاب کرد دیده نمی‌شدند، و از نظر سلامت بدتر از وضع ظاهر و از وضع اخلاق زشت‌تر از وضع سلامت و از جهت فهم و هنر و کار و کسب و زندگی و امور معاش از جمله خراب‌تر و نه مردشان مرد و نه زنشان زن و از انسان بودن اینکه روی دو پا راه بروند، به شهادت تصاویرشان که مویذ آن بود (یعنی المجرمین بسیم‌ها) می‌پودند. بچه‌ها چگونه بزرگ می‌شدند؟ تا طفل و کودک بودند وسیله رشد و سرگرمیشان اینکه در کوچه و معبر میان خاک و کثافات و آب و لجن جوینا لولیده با یکدیگر دعوا و نزاع بکنند و چون پا از کودکی بیرون نهند، اگر پسر بودند به جانی پادوی و شاگردی نهاده شده یا دم دست پدر و خویش و قوم فرمائیری بکنند و چون بقول خودشان از آب و گل در آمدند، یعنی به نوجوانی رسیدند، با جز لات‌ها و ولگردها و مزاحمین سربار جامعه گشته و یا خیالی که (جدت) کنند طوفانی طبعی‌ای، گرد و دوغ و حلاو و شکر بنیر فروشی، چیزی امثال آن بشوند، و در بزرگی هم زیاد که ترقی کرده سر در میان سرها در آورند، بقالی، عطاری، نالوانی، قصابی، سبزی‌فروشی، چیزی مانند اینها شده، بالاترینشان که شغل بازاری و صنعت پیدا کنند! آهنگری، پینه‌دوزی، کفاشی، دوخت‌گری، سلمانی‌ای، کاسی مثل اینها، یا خانه‌شاگرد و نوکر خانه و اداره و آمانیه و آژان بشوند.

دخترهایشان هم چندانکه به هشت و نه سالگی برسد به پیری، جوانی، سالمی، علیلی، پول‌داری، بی‌پول‌شان فروخته از سرباز کنند و فرزندان ایشان که دنبال و پدر و مادر بشوند. پایان بخش روایت جعفر شهری بر پرش و پاسخ او با یک پدر در آن زمانه است که موضوعی مهم را در خود نهفته دارد... «پدیری را گفتم این رسم فرزندان نبوده که همه سر بخشونت بر آوری. جواب داد بجز این ندیده که بکار ببرم.

تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم: زندگی، کسب و کار، جعفر شهری، جلد اول



پهروگیری از کودکان در کد آیین / عکس: آنتوان سورویکین



دختر کانی در حال یادگیری آموزش های هنری / عکس: آرشیو دنیای زنان در عصر قاجار



شاگردان آیت‌الله میرزا آقا صالحی در مدرسه / عکس: آرشیو دنیای زنان در عصر قاجار



مکتب‌خانه ای در دوره قاجار / عکس: آرست هولتسر